

یادداری

ایران



چرا جنگ تحمیل شد؟



علی کلاه

آیا در آغاز جنگ غافلگیر شدیم یا در مقابله با آن غفلت نمودیم؟ برای یافتن پاسخ این پرسش گفت‌وگوی «ایران» با سردار احمد غلامپور و سردار حسین علایی را در صفحات آتی بخوانید.

فرآیند شکل‌گیری سازمان رزم سپاه در یک نگاه

پس از وقوع انقلاب اسلامی، حوادث و تحولات بسیاری کشور را تحت تأثیر قرار داد. چندی از آن نگذشته بود که جنگ تحمیلی نیز آغاز شد و به دنبال آن مناطقی از کشور مورد تعرض قرار گرفت. در مقابل این اتفاق، مردمی که انقلاب و کشور را در معرض خطر دیدند از نقاط مختلف کشور راهی جبهه‌ها شدند. در آغاز پراکندگی حضور نیروهای مردمی در جبهه مانع از شکل‌گیری سازمانی منسجم با چارچوب‌های مشخص می‌شد اما در همین بستر، سازمان رزم سپاه بدون داشتن سابقه جنگ با ارتشی کلاسیک شکل گرفت.

هنگام شروع جنگ، سپاه پاسداران خوزستان مسئولیت ساماندهی نیروهای مردمی را برعهده گرفت، درحالی که امر دفاع از مرزها به طور طبیعی و قانونی برعهده ارتش بود که در کنار ژاندارمری وظیفه مرزبانی را برعهده داشتند. با ادامه جنگ ترکیبی از نیروهای ارتش و نیروهای مردمی مقابل متجاوزان عراقی سد ایجاد کردند که همین امر سرعت پیشروی دشمن را کند کرد و اگرچه ارتش عراق سرزمین‌های قابل توجهی را اشغال کرد اما نتوانست از یک آرایش نظامی مناسب و پرقدرت برخوردار باشد.

■ **ظهور فرماندهان گردان**

آرایش ارتش دشمن و دیگر نقاط ضعف آن سبب شد تا در سال اول جنگ، در نقاط مختلف جبهه‌های شمال غرب، میانی و بویژه در جنوب طی ده‌ها عملیات محدود و کوچک مورد آسیب قرار گیرد. این اقدامات عملیاتی کوچک سبب شد تا نیروهای مردمی (در کنار ارتش که سازمانی رسمی بود) تجاربی را در نحوه مواجهه با دشمن و انجام عملیات به دست بیاورند. اما لازمه استمرار آن، انسجامی بیشتر بود که در ادامه سبب شد نیروهای پراکنده مردمی به صورت گروهان درآمده و نهایتاً در اوایلین ماه‌های سال آغازین جنگ در قالب گردان سازماندهی شوند. گروهان‌ها ۵۰ تا ۲۰۰ نفره بودند و در قالب گردان تعداد آنها به ۴۰۰ نفر می‌رسید و در میان رزمندگان افراد شاخصی حضور داشتند که به عنوان فرمانده شناخته می‌شدند. فرماندهانی که گردان‌ها را اداره می‌کردند مشتمل بر دو دسته بودند. دسته نخست آنان از تجربه مبارزی برخوردار بود یا از نظر سنی افرادی را دربر می‌گرفت که تجربه آموزش‌های نظامی را پیدا کرده بودند. این آموزش‌ها در قالب مبارزه با رژیم شاه و به صورت محدود در داخل و یا در کشورهایی همچون لبنان، سوریه و فلسطین ارائه شده بود. نام این فرماندهان شاخص به مرور در مناطق مرزی و سر زبان‌ها افتاد، به عنوان مثال در جبهه آبادان برای اولین بار اسامی فرماندهانی به میان آمد که بر اساس تجربه این سمت را برعهده داشتند. اگر بخوایم مروری بر اسامی این فرماندهان داشته باشیم می‌توان چنین نوشت:

مرتضی قربانی و یحیی رحیم صفوی همراه با بچه‌های اصفهان، محمدجعفر اسدی همراه با تعدادی از نیروهای فارس، محمدنبی رودکی همراه با بخشی از نیروهای شیراز و استان فارس، قاسم سلیمانی همراه با گروهی از کرمان، علی فضلی از گچساران و با عقیه تهران. فرماندهی این افراد در خطوط مقدم محدود به یک محور و یک یا چند گردان است که بعدترها به طور جدی در کسوت فرماندهی ظاهر شدند. در همین زمان و در خوزستان افرادی بودند که سطوح بالاتر از فرماندهی می‌کردند که از میان آنها می‌توان افرادی همچون رحیم صفوی، غلامعلی رشید و حسن باقری را نام برد. این فرماندهان کار ساماندهی نیروهای جبهه خوزستان در اهواز را بر عهده داشتند و مقر آن‌ها پادگان گلف بود. همچنین در جبهه‌های میانی و غربی کسانی مثل ناصر کاظمی و محمد روبرجری حضور داشتند.

■ **ظهور فرماندهان تیپ**

در سال دوم دفاع مقدس و پس از مهار بخشی از موانع موجود در داخل کشور بویژه پس از رفتن بنی صدر، جنگ نیز وارد فازی دیگر شد و سطوح فرماندهی افراد پس از عملیات طریق‌القدس ارتقا پیدا کرد. در جریان این تغییرات، سپاهی که طی عملیات شکست حصر آبادان در قالب گردان وارد عمل شده بود به تشکیل سه تا پنج تیپ در عملیات طریق‌القدس رسید. از این تعداد، سه تیپ به طور دقیق شکل گرفت و بقیه در حال شکل‌گیری بودند. بنابراین پس از این عملیات با افرادی مواجه هستیم که می‌توان به آنها فرمانده تیپ گفت. حسین خزازی فرمانده تیپ امام حسین، مرتضی قربانی فرمانده تیپ کربلا و عزیز جعفری فرمانده تیپ عاشورا از جمله این افراد هستند.

■ **شکل‌گیری لشکرهای سپاه**

این روند رو به رشد با شتایی چشمگیر به عملیات فتح المبین و سپس بیت‌المقدس رسید و تیپ‌های سپاه از سه عدد در طریق‌القدس به ۱۰ عدد در عملیات فتح‌المبین افزایش یافت. به عبارت دیگر با توجه به موفقیت‌های حاصل شده در عملیات تحمیلی، سیل حضور نیروهای مردمی به سمت جبهه‌ها سرازیر شد و سپاه را به سمت تشکیل تیپ‌هایی جدید سوق داد. این روند در عملیات رمضان استمرار پیدا کرد و بعد از آن نیز تیپ‌هایی با استعداد فراوان تشکیل شدند؛ یعنی اگر یک تیپ استاندارد سه گردان دارد برخی از این تیپ‌ها تا ۱۵ گردان داشتند و در اصطلاح لشکر به علاوه بودند. بنابراین سپاه تصمیم گرفت که برخی از این تیپ‌ها را تبدیل به لشکر کند و حد فاصل عملیات رمضان تا قبل از والفجر مقدماتی، سازمان رزم سپاه توسعه یافت و به شکل‌گیری لشکرها عملا سه سپاه در دل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به وجود آمد.

■ **از تجربه عملی تا تجربه‌تئوری**

به دلیل طولانی شدن جنگ تحمیلی، تجربه‌ای که در میدان به دست آمد بسیار تعیین‌کننده بود. بسیاری از افرادی که به آنها اشاره شد ممکن است آموزش‌های تئوری ندیده باشند اما دانشگاه جنگ در صحنه عمل آورده فراوانی داشت و جنگ ایران و عراق بسیاری از قواعد رایج و مرسوم را تحت تأثیر قرار داد و دچار تغییرات اساسی شد. از این موارد می‌توان جنگ در شب، جنگ بر اساس طراحی‌های پیچیده و طرح مانورهایی در دوره آزادسازی سرزمین‌های اشغال شده را نام برد. اگرچه به طور منطقی در این موارد سلاح و تجهیزات مؤثر است اما رزم این پیروزی در طراحی‌های پیچیده خلاصه شده است که به طور دقیق‌تر یعنی بهره‌برداری از محدودیت‌های زمین و نقاط ضعف دشمن، همچنین عملکرد در مناطق بسیار پیچیده و سختی که در تحلیل‌های نظامی دشمن و محاسبه ارتش آن مورد توجه نیست. به عنوان مثال در عملیات طریق‌القدس اصلی‌ترین تلاش از طریق محوری صورت گرفت که فاصله‌یپاده آن در محاسبات لحاظ نمی‌شد اما در این نقطه از ضعف دشمن استفاده شد. در عملیات فتح‌المبین نیز چنین شد و در عین حال که در پیشانی جبهه روبه‌روی دشمن می‌جنگیدیم، یگان‌ها به سرعت ارتفاعات بسیار صعب العبور را پیوموند و در عمق ۳۰-۴۰ کیلومتری دشمن در جاده‌ها و عقبه‌های آن حضور پیدا کردند. این طراحی‌ها در واقع ناشی از یک تفکر برجسته نظامی است که آموزش‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد.

سپاه حین جنگ و تا جایی که وقت، شرایط و امکانات اجازه می‌داد فرماندهانی را برای فراگیری آموزش‌های تئوریک راهی دانشگاه‌های افسری کرد. با این حال افرادی هم بودند که هرکدام برای طراحی و اداره صحنه‌های نبرد در حد ژنرال ظاهر شدند. در صحنه‌های نبرد، ضمن پیچیدگی‌های جغرافیایی، ارتشی مقابل ما قرارداشت که دارای پیشینه‌ای طولانی با افسرانی دوره دیده بود. اما فرماندهان ما براحتی مقابل ارتش عراق ایستادند. بنابراین آنچه که در صحنه نبرد اتفاق افتاد فقدان آموزش‌های به ظاهر نظامی را نه‌تنها جبران کرد بلکه به گواه صاحب نظران توانمندی و قابلیت‌های نظامی فرماندهان سپاه با افراد آموزش دیده برابری می‌کرد.

“

آنچه بیش از همه عراق را به سمت صحنه جنگ سوق داد همانا توهم در دست گرفتن رهبری جهان عرب و فرصت طلبی صدام بود. این وضعیت نقشی تأثیرگذار و انکارناپذیر در تحمیل جنگی بزرگ به دو کشور همسایه با مشابهت‌های فرهنگی و تمدنی نزدیک به هم داشت. از ویژگی‌های تاریخی جنگ تحمیلی در دوران جنگ سرد، هماهنگی و همکاری ابرقدرت‌ها برای تضعیف ایران و جلوگیری از پیروزی در جنگ بود؛ جنگ تحمیلی عراق علیه مشترک و تفاهم دو بلوک شرق و غرب بود تا در کنار تجهیز همه جانبه عراق، به گونه‌ای با نابودی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ایران، انقلاب اسلامی را نیز به بیراهه ببرند

بدور از چارچوب‌های متداول دیپلماسی و بحران‌های تحمیلی از سوی گروه‌های ضدانقلاب و تجزیه طلب و ناامنی‌های داخلی ایران، همواره در برابر دیدگان رئیس متوهم و فرصت طلب حزب بعث عراق قرار داشت. از نگاه دیکتاتوری همچون صدام، این شرایط زمینه مناسبی برای اقدام نظامی علیه ایران بود تا از موضع برتر به زیاده خواهی‌های خود در قرارداد ۱۹۷۵ دست یابد. در این زمینه گزارش صلاح عمرعلی سفیر وقت عراق در سازمان ملل از دیدار دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران با صدام در هاوانا روشنگر چرایی تحمیل جنگ به ایران است.

«... من برای بدرقه وزیر خارجه ایران خارج شدم و هنگامی که به داخل اتاق صدام بازگشتم او به سرعت برای رفتن به پارک خارج شد و من هم او را همراهی کردم. واقعا فضای مثبت دیدار مرا وادار کرد که قانع بشوم لازم است مشکلات دو کشور از راه‌های مسالمت‌آمیز حل شود. برای اینکه من خطر وقوع جنگ بین عراق و ایران را که چند برابر عراق جمعیت داشت، درک می‌کردم. بسیار مایل بودم که شخص رئیس جمهوری را این گونه قانع سازم و فکر کردم که فضای دیدار زمینه مناسبی را برای طرح این موضوع به‌وجود آورده است، بویژه که من و صدام به تنهایی سخن می‌گفتمیم. سخن را با این فرصت تاریخی برای صدام، قدم برداشتن در راهی بود که او را به رهبری کل منطقه سوق می‌داد.»

از نگاه برخی دیگر اشغال سفارت آمریکا و در ادامه آن شکست عملیات نظامی اش در واقعه طیس که به تحقیر ابرقدرتی آمریکا در سطح جهانی انجامید، زمینه ساز چراغ سبز آن دولت به صدام برای تهاجم نظامی به ایران بود. در ادامه تحولات و شرایطی که ایران درگیر مسائل داخلی خود بود و امکانی برای پیش‌بینی تهدیدات خارجی وجود نداشت و در سطح بین‌المللی نیز بسیاری از کشورهای دوست تبدیل به کشوری مخالف یا بی‌تفاوت شده بودند؛ حاکمیت عراق نیز درگونی‌های سؤال برانگیز سیاسی را تجربه کرد. همزمان با سالگرد تأسیس حزب بعث در ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) در کودتایی درون‌حزبی و خزنده، احمد حسن البکر از ریاست جمهوری برکنار و صدام فرصت تاریخی‌توسع جغرافیائی را در دست گرفت.اختلافات درونی انقلابیون، مدیریت‌های احساسی

چرایی بروز جنگ برای بسیاری از ایرانیان همچنان مورد سؤال است. در این زمینه می‌توان گزرا به



فرضیاتی پرداخت که تأثیر آن‌ها بر آغاز جنگ عراق با ایران در برابر پاسخگویی به تاریخ اهمیت می‌یابد. یورش عراق به ایران در سطح جهانی یکی از طولانی‌ترین و خسارت‌بارترین جنگ‌های قرن بیستم میلادی را در منطقه خاورمیانه رقم زد. جنگ تحمیلی در دوره هشت ساله خود برای ایرانیان سرشار از پهلوانی‌ها و حماسه آفرینی‌های فرزندان ایران است که ایثارگرانه در برابر دشمن متجاوز ایستادند و در مصاف با حملات عراق و پشتیبانان جهانی و منطقه‌ای آن، قهرمانانه از میهن خود در برابر دشمنان دفاع کردند.

■ **پدیده انقلاب واجتناب‌پذیری جنگ**

در تحلیل وقوع جنگ برخی صاحب نظران به پدیده انقلاب و اجتناب‌ناپذیری جنگ تأکید می‌کنند. چنانکه با ربط دادن انقلاب‌هایی همچون انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه یا انقلاب الجزایر و بروز جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای، نسبتی نیز میان انقلاب اسلامی و تحمیل جنگ به ایران می‌یابند. اگر چه پیش از انقلاب، امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، چندسالی دوره آرامش مرزی را برای مرزنشینان دو کشور ایران و عراق فراهم کرد، اما از آنجایی که حاکمان بعضی عراق از جمله صدام احساس می‌کردند این قرارداد در شرایط ناتوانی آن کشور امضا شده است، همواره در پی زمینه‌ای برای فرصت‌طلبی و زیاده خواهی بودند که این زمینه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران فراهم شد.

موفقیت مردم ایران در دستیابی به استقلال و آزادی، نگاه آشتی‌ناپذیری حکومت‌های وابسته را در مقابل انقلاب اسلامی آشکار کرد. برخی معتقدند پیروزی انقلاب اسلامی و شعارهای آرمانگرایانه رهبران و انقلابیون زمینه ساز تجاوز ارتش عراق به ایران بود. به طوری که با نگرانی حاکمان حزب بعث از نفوذ و گسترش پیام انقلاب در عراق، روابط سیاسی دو کشور همسایه با سردی فرزانده‌ای روبه‌رو شد و حتی تلاش‌های نظام نوپای جمهوری اسلامی برای حل و فصل مسائل بر اساس مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر یا چرخش استراتژیک